

گروه اسمی

خواندیم که گروه اسمی از یک اسم به عنوان هسته و یک یا چند وابستهٔ پسین یا پیشین ساخته می‌شود :

علی، هوای آفتابی، کتاب زبان فارسی، همین کتاب.
وجود هسته در گروه اسمی، اجباری و وجود وابسته، اختیاری است.
وابسته‌های پیشین اسم عبارت‌اند از :
صفت اشاره، صفت پرسشی، صفت تعجبی، صفت مبهم، صفت شمارشی اصلی،
صفت شمارشی ترتیبی نوع ۱ (با پسوند ئِ مین)، صفت عالی، شاخص.

شاخص

شاخص‌ها عناوین و القابی هستند که بدون هیچ نشانه یا نقش‌نمایی پیش از اسم می‌آیند و نزدیک‌ترین وابسته به هستهٔ گروه اسمی‌اند. این واژه‌ها خود اسم یا صفت‌اند و در جای دیگر می‌توانند هستهٔ گروه اسمی قرار گیرند و عبارت‌اند از :
آقا، استاد، امام، امام‌زاده، برادر، تیمسار، حاجی/حاج‌آقا، خواهر، دکتر، دایی، سید، سرهنگ، سرتیپ، سرلشکر، ستوان، سرکار، سرگرد، عمو، کدخدا، مهندس و ...
عمو جواد را بهتر از هرکس دیگر می‌شناختم.
علامهٔ بزرگ، استاد علی‌اکبر دهخدا با تدوین لغت‌نامه، خدمت فرهنگی بی‌نظیری انجام داد.

فعالیت ۱

هریک از شاخص‌های یاد شده را در جمله‌ای به کار ببرید.

وابسته‌های پسین اسم عبارت‌اند از :
 «ی» نشانه نکره، نشانه‌های جمع، صفت شمارشی ترتیبی نوع ۲ (با پسوند ء م)،
 مضاف‌الیه، صفت بیانی.

فَعَالِیَّت ۲

برای هریک از وابسته‌های پسین اسم، یک جمله مثال بیاورید.

نشانه‌های جمع

دیدیم که برای نشان دادن تعدّد اسم از وابسته‌های پسین جمع استفاده می‌شود. این نشانه‌های جمع را نیز شناختیم :
 ها، ان (+گونه‌های گان و یان)، ات، ین، ون و جات.
 دربارهٔ جمع مکسّر نیز تا اندازه‌ای صحبت کردیم. جمع‌های مکسّر گونه‌های زیادی دارند که بیشتر با آنها آشنا خواهیم شد.

جمع مکسّر

برخی از واژه‌های عربی به دو صورت مفرد و جمع وارد زبان فارسی شده‌اند. گاهی مفرد این واژه‌ها را با «ها/ان» جمع می‌بندند و گاهی نیز جمع عربی آنها یعنی صورت مکسّر را به کار می‌برند؛ مثال :

علّت ← علّت‌ها، علل؛ شریک ← شریکان، شرکا؛ کتاب ← کتاب‌ها، کتب.
 وزن‌های معروف جمع مکسّر عربی که در فارسی کاربرد بیشتری دارند، در پیوست کتاب (بخش ۵) آمده است.



وابسته‌های وابسته

دیدیم که گروه اسمی از هسته و وابسته تشکیل می‌شود. هریک از وابسته‌ها در

صورت لزوم می‌تواند خود، وابسته داشته باشد.

وابسته‌های وابسته عبارت‌اند از :

ممیز، صفت صفت، مضاف‌الیه مضاف‌الیه و قید صفت.

(۱) ممیز

بین عدد و معدود (صفت شمارشی و موصوف آن) برای شمارش تعداد یا اندازه و وزن موصوف، اسمی می‌آید که وابسته عدد است و ممیز نام دارد. ممیز با عدد همراه خود یک‌جا وابسته هسته می‌شود و نمودار آن چنین رسم می‌گردد :



ممیزها عبارت‌اند از :

تن، کیلو (گرم)، گرم، من، سیر ... برای وزن

فرسخ، کیلومتر، متر، سانتی‌متر، میلی‌متر ... برای طول

دست، برای تعداد معینی از : لباس دوخته، میز و صندلی، ظرف

توپ، طاقه برای پارچه

تخته، برای فرش

دستگاه، برای وسایل و لوازم الکتریکی و همانند آنها.

فعالیت ۳

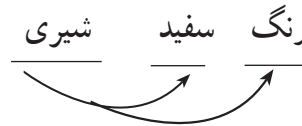
فکر کنید و برای اشیای پیرامون محیط خود از قبیل کفش، جوراب، تخم مرغ، نخود و لوبیا، کاغذ، کتاب و امثال آنها ممیزهای مناسبی بگویید.

(۲) صفت صفت

برخی از صفت‌ها، صفت‌های همراه خود را بیشتر معرفی می‌کنند و دربارهٔ اندازه و درجهٔ آنها توضیح می‌دهند؛ مثل : لباس آبی سیر، رنگ سبز یشمی، کاغذ آبی آسمانی.

این صفت با صفت همراه خود یک‌جا وابسته هسته می‌شود و نمودار آن چنین رسم

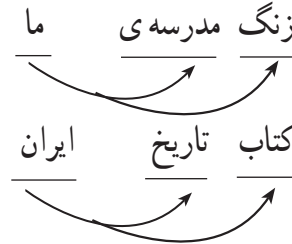
می‌گردد :



۳) مضاف‌الیه مضاف الیه

در ترکیب‌هایی از قبیل : زنگ مدرسه ما، کتاب تاریخ ایران، واژه‌های ما و ایران مضاف‌الیه مضاف‌الیه‌اند.

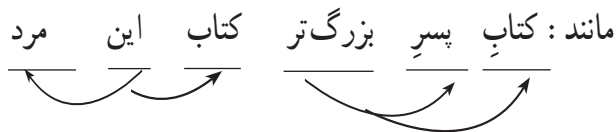
نمودار این گروه‌های اسمی را چنین رسم می‌کنیم :



۴) قید صفت



۵) صفت مضاف الیه



* * *

متّم اسم چیست؟

متّم اسم، خود گروه اسمی است که با کمک حرف اضافه، وابسته اسم قرار می‌گیرد و توضیحی بدان می‌افزاید :

علاقه او به مطالعه زیاد است.

علاقه او را به مطالعه می‌ستایم.

از علاقه او به مطالعه سخن می گفتند.
اسم هایی که نیاز به متمم دارند، نقش های مختلف می گیرند.

فَعَالِيَّت ۴

واژه هایی از قبیل علاقه، نیاز، مهارت، تسلط، مصاحبه، دشمنی، نفرت... نیازمند متمم اند. هریک از این واژه ها را در جمله ای به کار ببرید و مشخص کنید که در نثر سنجیده و معیار امروز، جای متمم هریک از آنها کجاست. پیش از هسته یا پس از آن؟



انواع حذف

نویسنده و گوینده می توانند برای جلوگیری از تکرار، آنچه را خواننده و شنونده حدس می زنند، حذف نمایند. به این ترتیب، هریک از اجزای کلام در صورت وجود قرینه می تواند حذف شود. اگر حذف بر اثر تکرار و برای پرهیز از تکرار صورت گیرد، آن را حذف به قرینه لفظی گویند اما اگر خواننده و شنونده از سیاق سخن به بخش حذف شده پی ببرند، حذف به قرینه معنوی است.

● حذف جمله : در جمله های مرکب گاه حذف با قرینه لفظی صورت می گیرد : «رفته بودم که او را ببینم اما نتوانستم [.....]».

● حذف نهاد جدا : نهاد جمله های همپایه و ناهمپایه اول شخص و دوم شخص را همیشه می توان به قرینه نهاد پیوسته حذف کرد. مگر در صورتی که با وابسته یا بدل همراه باشد یا تأکیدی در کار باشد : «من این موضوع را گفته بودم.» (نه کس دیگر).
● حذف نهاد پیوسته (شناسه یا نهاد اجباری) ممکن نیست.

● حذف فعل در جمله های پرکاربرد : به سلامت _، بسیار خوب _، شکر خدا _، به جان شما _ . (قرینه معنوی)

● حذف فعل اسنادی در جمله های مرکب : هرچه ارزان تر _، بهتر _ .

چه بهتر — که شما این مهم را بر عهده بگیرید. (قرینه معنوی)
● حذف تمام اجزای جمله به جز نقطه اطلاع در جمله‌های پاسخی و پرسشی : حسن آمد. کی — ؟ (قرینه لفظی)

نقش‌های تبعی

تاکنون با نقش‌های اصلی گروه اسمی آشنا شدید. اکنون نقش‌های تبعی را بررسی می‌کنیم. مراد از نقش تبعی آن است که یک گروه اسمی تابع گروه اسمی ماقبل خود باشد. (۱) **معطوف** : آن است که پس از حرف عطف واو می‌آید. معطوف به هر گروه اسمی در حکم همان گروه است.

احمد آمد.

احمد و رضا آمدند.

معطوف به نهاد

احمد و رضا را دیدم.

معطوف به مفعول

به احمد و رضا سلام برسانید.

معطوف به متمم

(۲) **بدل** : آن است که گروهی اسمی ماقبل خود را توضیح می‌دهد.

احمد آمد.

احمد، برادر علی، آمد.

بدل

احمد، برادر رضا، را دیدم.

بدل

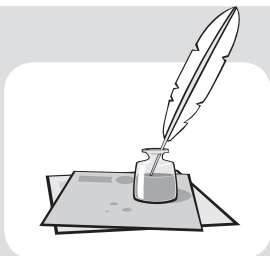
(۳) **تکرار** : آن است که یک نقش در جمله دو بار تکرار شود.

احمد آمد.

احمد آمد، احمد / سیب آوردم، سیب.

تکرار

تکرار



بیاموزیم

فاصله میان واژه‌ای چیست؟

یکی از صفحات کتابتان را با دقت نگاه کنید.

می‌بینید که میان واژه‌ها فاصله معینی وجود دارد که به آن فاصله «میان واژه‌ای» می‌گویند. حفظ فاصله میان واژه‌ای نشانه استقلال واژه‌هاست. این فاصله هم برای کلمات ساده است و هم پیچیده‌ی و مرکب.

می‌دانیم که میان حرف‌های غیر چنان واژه‌ها هم فاصله‌ای کوتاه مراعات می‌شود؛ مثلاً کلمه «ورود»، «دوری» و «دیوار» با چنین فاصله میان حرفی نوشته می‌شوند. فاصله بین واژه‌های یک متن تقریباً دو برابر فاصله حرف‌های یک واژه است. حروف چین‌ها اصطلاحاً به اولی (فاصله میان واژه‌ای) فاصله و به دومی (فاصله میان حرفی) نیم فاصله می‌گویند. برای مثال، جمله زیر را در نظر می‌گیریم.

«آشنایی با امکانات زبان فارسی ما را قادر می‌سازد که هزاران واژه تازه

بسازیم»

خودآزمایی

(۱) گروه‌های اسمی جمله‌های زیر را استخراج کنید. نقش آنها را بنویسید و هسته و وابسته هر گروه را با ذکر نمودار پیکانی مشخص کنید.

متأسفانه تاکنون، نگرش حاکم بر آموزش ادبیات فارسی در مدارس و دانشگاه‌های ما نگرش لغوی و دستوری بوده است نه هنری. در این نگرش، تلاش غالب آن است که معنای شعر را دریابند و درستی آن را با معیار دستور زبانی واحد و انعطاف ناپذیر بررسی کنند؛ در حالی که یک اثر ادبی فقط برای انتقال معنا پدید نمی‌آید بلکه نحوه انتقال و شدت تأثیر آن هم، اهمیت انکارناپذیری دارد.

(۲) چه بخش‌هایی از این جمله‌ها حذف شده است؟ جزء حذف شده و نوع حذف را تعیین کنید.
از پنجره اتاقم / و را در حیاط خانه‌اش می‌دیدم که قدم می‌زد و باغچه‌ها را آب می‌داد و پرنده‌ها را با احتیاط، دانه.
(۳) برای هر کدام از نقش‌های تبعی یک مثال ذکر کنید.

(۴) در جمله زیر متمم اسم را مشخص کنید.

افتخار به دوستی با دانا یان افتخار واقعی است.

(۵) درباره یکی از موضوعات زیر، یک متن ادبی کوتاه بنویسید.

گل □ برف □ پرندۀ زخمی □

نوشته‌های ادبی (۲)

صُور خیال

به چند جمله زیر دقت کنید.

(۱) دل آدمی باغچه‌ای پر از غنچه است که با نسیم محبت باز می‌شود.

(۲) روی زرد دل با محبت گلگون می‌گردد.

(۳) سینه با نسیم محبت شکفته می‌شود.

(۴) محبت، دل را به میهمانی شکفتن می‌برد.

(۵) صدای شکفتن دل با نسیم محبت مشام جان را می‌نوازد.

(۶) غنچه دل نگران پرپر شدن است، اگر باغبان محبت نباشد.

(۷) دل‌های از غم شکافته با محبت شکفته می‌شوند.

(۸) نسیم محبت و محبت نسیم غنچه‌های باغچه دل را شکوفا می‌سازد.

با دقت در عبارت‌های بالا درمی‌یابیم که همگی آنها صورت‌های گوناگون یک معنی

و مفهوم بیش نیستند: محبت باعث می‌شود دل انسان همیشه شاد باشد.

این معنی را هربار به گونه‌ای و با زیوری و در لباسی نو و با بیانی تازه عرضه کردیم.

در جمله اول دل به باغچه‌ای پر از غنچه تشبیه شده و محبت چون نسیم است که

موجب شکوفایی و رویش آن می‌شود.

در جمله دوم «روی زرد» و «روی سرخ» به ترتیب، کنایه از ضعف و بیماری و شادی

و شکوفایی است.

در جمله سوم سینه مجازاً یعنی دل.

در جمله چهارم به «محبت» جان بخشیده و به آن صفات انسانی داده شده است.

چنان که محبت دل را به مهمانی شکفتن می برد.

در پنجمین جمله، به کمک حس آمیزی صدای شکفتن دل را می شنویم، به جای آنکه شکفتن را ببینیم یا رایحه آن را دریابیم.

در جمله ششم «نگران» ایهام دارد؛ زیرا جز نگرستن، دلواپسی نیز معنی می دهد.

در جمله هفتم شکافته و شکفته از یک کلمه مشتق شده اند و جناس دارند.

در جمله هشتم با عکس نسیم محبت ترکیب محبت نسیم را ساخته ایم.

پس جز شکل ساده بیان یک مطلب، راه های گوناگون دیگری برای ادای مقصود وجود دارد. قصد ما از این تصویرسازی ها و سخن آرای ها این است که بر تأثیر سخن خود بیفزاییم.

فعالیت

یک بار دیگر در جملات بالا دقت کنید: در تمام این جمله ها، چه عامل مشترکی را می توان یافت؟

ما هربار به کمک این آرایه ها جمله ها را خیال انگیز کردیم. امکانات هنری چون تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، تشخیص و ... که از تخیل نویسنده مایه می گیرد و حاصل نوعی تجربه ذهنی است، اغلب با زمینه عاطفی همراه است. پس صورت خیال جز نقش زیبایی آفرینی و هنری خود، بار عاطفی جملات را نیز افزایش می دهند.

شما در سال های گذشته در خلال «بیاموزیم» های کتاب ادبیات فارسی با عوامل خیال انگیزی که یاد کردیم، آشنا شدید و امسال نیز در کتاب آرایه های ادبی مطالب بیشتری را در این باره فرا می گیرید. اکنون برای آنکه نقش هنری زبان را بیشتر و بهتر دریابیم، به کمک نمونه هایی دیگر سعی می کنیم نوشته های ادبی خود را آرایش دهیم.

به کمک تشبیه می توانیم به اقتضای هدف خود جنبه های متفاوتی از یک پدیده، شیء، حالت و ... را تصویرسازی کنیم. حال، چند تشبیه زیر را با هم مقایسه کنید. نویسندگان از زاویه های مختلف به توصیف چشم شخصیت های داستان های خود پرداخته اند.

- «چشم‌های یوسف او را می‌نگریست؛ چشم‌هایی که از آسمانِ صافِ همین روزهای بهاری
بررنگ‌تر بود. انگار همیشه یک قطره‌اشک ته چشم‌های یوسف نهفته بود، مثل دو تا زمرّد مرطوب.»
(سووشون، سیمین دانشور)
- چشم‌هایش مثل دوزندانی‌ای که از دو سوراخ بیرون را نگاه کند، از حلقه‌ها مرا نگاه می‌کردند.
(روزگار دوزخی آقای ایاز، رضا براهنی)
- چشم‌های گرلی سرخ شده بودند، دو پیاله خون. چشم‌ها گویی در خون شناور بودند. دو
ماهی کوچک.
- چشم‌های گروهبان مثل دو قطره بسیار درشت از یک دریا بود که موقتاً در کاسه چشم یک
انسان محبوس شده باشد.
- (اراهای سرزمین من، رضا براهنی)
- چشم‌هایش مثل دو تا دانه هندوانه به ته کاسه حبسیده بودند.
- (جای خالی سلوج، دولت آبادی)
- مردمک چشمانش تیزی حیرت‌آوری پیدا کرده بود.
- (شوهر آهو خانم، علی محمد افغانی)
- سفیدی چشمانش مثل دولکّه گچ آب دیده تو طبق صورتش جابه‌جا می‌شود.
- (داستان یک شهر، احمد محمود)
- تشبیه این امکان را به ما می‌دهد که یک پدیده را به شکل‌ها و صورت‌های گوناگون
به وصف درآوریم. به کمک تشبیه می‌توانیم مسائل کاملاً ذهنی را به طور عینی و محسوس
در برابر چشمان خواننده به تصویر بکشیم. به این تشبیه دقت کنید :
- آواز جیرجیرک‌ها مثل نخ‌بی‌انتها بود.
- به کمک حسّ آمیزی می‌توانیم این تشبیه را زیباتر سازیم :
- آواز خاکستری جیرجیرک‌ها مثل نخ‌بی‌انتها بود.
- حسّ آمیزی در یک نوشته توصیفی باعث می‌شود نوشته اعجاب‌برانگیز و
مؤثرتر شود.

این نمونه‌ها از کتاب آتش بدون دود، نوشته نادر ابراهیمی انتخاب شده است.

□ صدای گریه زن سکوت سرخ را همچون روسری کهنه سرخی جر می‌داد.

□ آن قدر تلخ حرف می‌زند که خیال می‌کنی خشخاش تیغ نخورده است.

□ شب صحرا، شب خدایان است، وسیع و مسلط. انبوهی از سکوت ملموس، صدای فروتنِ حشرات شب را فرو می‌بلعید، شکستن سکوت شبانه صحرا حنجره خدایان و فریادی از جمیع افلاک می‌خواهد. شب صحرا پرسش‌انگیز است و کم خواب.

□ فضا تلخ و سنگین بود.

گاه به جای ذکر دو طرف تشبیه (مشبه و مشبه‌به) یکی از آنها را به کار می‌بریم به چنین آرایه‌ای استعاره می‌گویند :

«لب گشود مروارید و در بود که می‌ریخت. صدایش مثل مخمل نرم و لطیف بود. هر مروارید او پاره‌ای از وجودش بود که تار جان‌های خاموش می‌شد».

مروارید و در استعاره از کلام است که به قرینه «لب گشود» حذف شده است. این دو کلمه در غیر معنی حقیقی و اصلی خود به کار رفته‌اند. با این استعاره شگفتی، درنگ و جست‌وجو، و در نهایت، زیبایی نوشته بیشتر می‌شود. استعاره از تشبیه خیال‌انگیزتر و رساتر است.

اکنون به این نوشته توجه کنید.

«خورشید با سرشاخه‌های بید مجنون جلو حیاط که نه از شرمساری، بلکه به عادت همیشگی سر به زیر داشتند، سلام و احوال‌پرسی کرد. انگار دیده‌بوسی هم می‌کردند. بعد روی اجها (کدو) خستگی در کرد و برای ثواب به درخت‌های لخت سرکشیده صبح به خیر گفت. مژده‌شان داد که به زودی رخت سبز عیدشان را دربر می‌کنند و اگر بردبار باشند، شکوفه‌ها یا گل‌هایشان نقش‌های رنگی پوشش سبزشان می‌شود. درخت‌ها سرتکان دادند؛ انگار تق زدند: ما که حمام نرفته‌ایم. خورشید به خنده شکفت و گفت: غمتان کم، آسمان بغض می‌کند و بغضش که ترکید، سروتن شما را می‌شوید.»

(سووشون، سیمین دانشور)

در اینجا می‌بینیم که نویسنده به کمک تشخیص نوشته‌اش را خیال‌انگیز کرده است. با کنایه‌ها هم می‌توانیم نوشته را خیال‌انگیز کنیم و امور غیر محسوس را عینی سازیم.

برای مثال، به این نوشته دقت کنید :

می‌پرسی چه‌طور شد مردِ سیاسی و معروف و متشخص شدم. خودت باید بدانی که چهار سال در میان مردم بودم و کارم حلاجی و پنبه‌زنی. زنم هر شب بنای سرزنش را گذاشته و می‌گفت: هی برو زه زه سر پا بنشین و پنبه بزنی و شب با ریش و پشم تار عنکبوتی به خانه برگرد. در صورتی که همسایه‌مان سال پیش فقیر و بیچاره بود، کم‌کم معتبر و مشهور شد و کاش [تو هم] کمی قدرت داشتی. بله، از قضا زنم حق داشت. این همسایه فقیر و بی‌چیز از بس فعالیت کرده و سخنان یاوه بافته بود، کم‌کم برای خود آدمی شده بود....

حال به جای عبارت‌هایی که زیر آنها خط کشیده شده، معنی کنایه‌ای آنها را بگذارید!

می‌پرسی چه‌طور شد مرد سیاسی شدم و سری میان سرها درآوردم....

همسایه‌مان که یک سال پیش آه نداشت با ناله سودا کند، داخل آدم شده و برو بیایی پیدا کرده.

کاش کلاهی هم یک خرده پشم داشت. بله از قضا زنم حق داشت. این همسایه بی‌سرو پا و یکتا قبا از بس سگ‌دوی کرده و سر و ور بافته بود، کم‌کم برای خودش آدمی شده بود....

(یکی بود یکی نبود، محمدعلی جمال‌زاده)

حال دو متن را با هم مقایسه کنید. کدام یک زیباتر، خیال‌انگیزتر و خواندنی‌تر است؟ اغراق نیز از عناصر مهم خیال‌انگیز کردن نوشته است؛ مثلاً می‌خواهیم شروع به سخن گفتن کسی را با اغراق بیان کنیم. به چند شکل می‌توان تصویرسازی کرد:

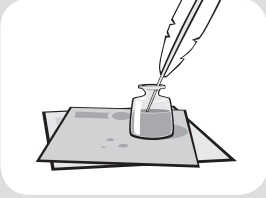
□ کلمات مثل رگبار مسلسل از دهانش بیرون می‌ریزد....

□ کلمات مثل فشفشه توی فضا رها می‌شوند و می‌ترکند.

□ سیل حرف‌ها بود که از دهانش طغیان می‌کرد:

□ کوه‌ها از سخنان او آب می‌شدند و زیر زمین می‌رفتند.

چنانکه دیدید، به کمک اغراق در ذهن خواننده تصرف کرده، تصویری از آغاز سخن گفتن در ذهن وی ایجاد کردیم. با اغراق می‌توان صفات و حالات را از وضع طبیعی و عادی که دارند، کوچک‌تر یا بزرگ‌تر نشان داد.



واژه های هم آوا (۲)

انواع هم آوایی در زبان فارسی:

۱) واژه هایی که از نظر شکل نوشتار و گفتار یکسان هستند. مانند:

روان (= جاری)

روان (= روح)

کور (= قبر)

کور (= کور خن)

۲) واژه هایی که از نظر نوشتاری متفاوت ولی از نظر گفتاری دارای تلفظ

یکسان هستند. مانند:

خار

خوار

خیش (= کا و آهن)

خویش

غدر

قدر

خودآزمایی

(۱) در نوشته‌های زیر، انواع صور خیال را نشان دهید.

□ اگر پلک‌ها شکفته شوند، اگر گوش‌ها به شنیدن ایستند، همه چیز معلم/انسان است. عبور ثانیه‌ها، بیداری شبانگاه ستارگان، خواب زمستانی درختان و بیداری بهارانۀ بذرها، غروب و طلوع، مرگ و تولد و هر صحنه و لحظه و پدیده، معلمی است که در کلاس بزرگ آفرینش با ما دانش‌آموزان سخن می‌گوید.

(یادهای سبز، دکتر محمدرضا سنگری)

□ کلبهٔ گلی آنان روی خاک خیس و نم‌کشیدهٔ کنار رودخانه، قوز کرده بود و انگار پنجه‌های خود را به خاک فرو برده بود. در سرازیر آنجا خود را به زور روی تپه نگه می‌داشت.

(شازده احتجاب، هوشنگ گلشیری)

□ چنان می‌نشیند که گویی کوهی گران بر جای نشسته است.

(شلوارهای وصله‌دار، رسول پرویزی)

□ در زندگی زخم‌هایی هست که مثل خوره روح را آهسته و درازوا می‌خورد و می‌تراشد.

(بوف کور، صادق هدایت)

(۲) مفهوم هریک از کنایه‌های زیر را بنویسید :

□ /برو درهم کشیدن □ ضرب شست نشان دادن

□ خط و نشان کشیدن برای کسی □ پنبه از گوش بیرون آوردن

□ لب‌تر کردن □ مو بر تن راست شدن

(۳) کلمات زیر را یک بار در معنی واقعی و یک بار در معنی مجازی آن به کار ببرید.

□ کاسه □ دست □ کله □ چشم □ دل

(۴) یک بند نوشتهٔ طنزآمیز بنویسید و در آن از کنایه‌های زیر استفاده کنید.

سربه‌ هوا / دم به تله دادن / داخل آدم شدن / حرف توی دهن کسی گذاشتن.

(۵) دربارهٔ یکی از موضوعات زیر، انشایی به زبان هنری بنویسید.

□ معلم خوب من □ میهن عزیز، ایران